

تحقیقی است بر مبنای آیات قرآن  
کریم و احادیث معتبر نبوی درباره  
اینکه آیا زن از تمام ما ترك شوهر  
ارث میبرد یا تنها از ما ترك  
منقول.

## ارث زن از دارایی شوهر

چون درباره ارث بردن زن (زوجه) از ما ترك غیر منقول شوهر بین فقهای امامیه با فقهای سایر فرق اسلام از يك طرف و بین خود آنان (فقهای امامیه) از طرف دیگر اختلاف کلمه وجود دارد و نظر به اهمیت مادی و معنوی مسأله و اثر آن در وضع مالی نصف افراد کشور و اظهار علاقه عده‌ای از صاحب نظران موضوع ضمن مقاله‌ای بررسی می‌شود و پس از ذکر دلایل و مدارک و مستندات طرفین نتیجه بحث آزاد به محضر ارباب فضل و جویندگان حق عرضه می‌گردد:

### قرآن مجید:

و لکم نصف ما ترك ازواجکم ان لم یکن لهن ولد فان کان لهن ولد فلکم الربع مما ترکن من بعد وصیة یوصین بها او دین ولهن الربع مما ترکتم ان لم یکن لکم ولد فان کان لکم ولد فلهن الثمن مما ترکتم من بعد وصیة توصون بها اودین... (سوره نساء آیه ۱۶)

### ترجمه:

و برای شما مردان است نیمه آنچه را که زنان (همسران) شما گذاشتند اگر فرزند نداشته باشند و اگر دارای فرزند باشند برای شماست يك چهارم آنچه را که گذاشتند بعد از وصیتی که می‌کنند یا قرضی که دارند. و برای زنان است يك چهارم آنچه را که شما (مردان) گذاشتید اگر فرزند نداشته باشید و اگر دارای فرزند باشید، برای آنها (زنان) است يك هشتم آنچه را که گذاشتید بعد از وصیتی که می‌کنید به آن یا قرضی که دارید.

## قانون مدنی:

ماده ۹۴۶ - زوج از تمام اموال زوجه ارث می‌برد لیکن زوجه از اموال ذیل  
۱- از اموال منقوله از هر چیز و قبیل که باشد.

۲- از ابنیه و اشجار.

ماده ۹۴۷ - زوجه از قیمت ابنیه و اشجار ارث می‌برد و نه از عین آنها  
وطریقه تقویم آن است که ابنیه و اشجار با فرض استحقاق بقاء در زمین بدون  
اجرت تقویم می‌گردد.

ماده ۹۴۸ - هر گاه در مورد ماده قبل ورثه از ادای قیمت ابنیه و اشجار  
امتناع کنند، زن می‌تواند حق خود را از عین آنها استیفا نماید.

ماده ۹۴۹ - در صورت نبودن هیچ وارث دیگری بغیر از زوج یا زوجه،  
شوهر تمام ترکه زن متوفاه خود را می‌برد لیکن زن فقط نصیب خود را و بقیه  
ترکه شوهر در حکم مال اشخاص بلا وارث، و تابع ماده ۸۶۶ خواهد بود.

ماده ۸۶۶ - در صورت نبودن وارث امر ترکه متوفی راجع به حاکم است.  
با توجه به تبادر و منطوق صریح آیات یاد شده در بالا، زن از تمام ثروتی  
که شوهرش باقی گذاشته ارث می‌برد و وراثت او از ما ترك مقید به هیچ قید  
و شرط نیست. به عبارت دیگر عمومات و ظواهر قرآن کریم سهم زوجه را برحسب  
مورد ربع یا ثمن ما ترك تعیین کرده همانطوری که سهم زوج از ما ترك زوجه  
خود برحسب مورد نصف یا ربع ما ترك تعیین شده است و جمله ما ترك که در  
این مورد چهار بار در آیات فوق تکرار شده عام و مطلق است و مقید به هیچ قید  
و شرط نمی‌باشد. یعنی زن و شوهر در مقام وراثت از تمام دارایی بازمانده یکدیگر  
ارث می‌برند نه از بعضی آنها.

قانون مدنی ایران در ماده ۹۴۶ در مقام بیان میراث زوج از ظهور و منطوق  
قرآن پیروی کرده است ولی درباره میراث زوجه قائل به تفصیل شده و او را از  
تمام اموال منقول ارث برشناخته ولی نسبت به اموال غیر منقول حق زن را محدود  
به قیمت ابنیه و اشجار کرده است. به عبارت دیگر برای زن در عرصه زمین ما ترك  
شوهر، حقی قائل نشده و نسبت به اعیانی نیز حق مطالبه بهای آن تجویز شده  
نه استفاده از عین، مگر اینکه وراثت آماده به پرداخت بهای اعیانی نباشند و جمله  
بهای «ربعیه یا ثمنیه اعیانی» مصطلح و رایج در عرف و فقه امامیه برای افاده  
سهم الارث زن از ما ترك منقول شوهر متوفای خود به کار می‌رود.

## تکته:

در اینکه ظهور و عموم آیات مزبور با تصرحات قانون مدنی در منع ارث  
بردن زن از عرصه زمین مطابقت ندارد جای شبهه و تردید نیست، زیرا مدلول جمله  
ما ترك که در آیات مربوط به ارث در سوره نساء ده بار تکرار شده، از طرف عموم  
فقههای اسلام عام تلقی شده و کل دارایی متوفی را معروض حصه مقرر در قانون

ارث دانسته‌اند جز در دو مورد راجع به حصه زن از ما ترك شوهر در قسمت غیر منقول که عده‌ای از فقهای امامیه (شیعه) عموم آیه را مخصص به بهای اعیانی می‌دانند. با توجه به سیر تاریخ قانونگذاری در ایران و اینکه قانونگذاران ایران در قسمت حقوق و قانون مدنی تحت تأثیر فتاوی مشهور فقهای امامیه (شیعه) بوده‌اند، برای روشن شدن چگونگی محدودیت حق ارث زن در غیر منقول ناچار باید به متون و مآخذ فقهی مراجعه، و مدارک و دلایل آن بررسی شود.

### اختلاف :

يك نظر اجمالی به متون فقه شیعه نشان می‌دهد که مقدار و سهم ارث زوجه از ما ترك شوهر در قسمت غیر منقول بین فقهای امامیه به علت اختلاف مدلول روایات وارده محل خلاف است.

نظر بعضی از فقهای شیعه این است که زوجه از عین یا قیمت زمین ارث نمی‌برد اعم از اینکه دارای کشت و درخت باشد یا نه، و در قسمت بناها نیز از بهای آنها ارث می‌برد. علامه و شیخ طوسی از طرفداران این نظر می‌باشند.

دسته دیگر می‌گویند: زوجه علاوه بر بهای اعیانی ابنیه، از بهای درخت نیز ارث می‌برد و قانون مدنی ما از این دسته پیروی کرده است.

دسته سوم زوجه را فقط از عین خانه و محل های مسکونی محروم می‌دانند نه از باغ‌ها و سایر آبادی‌ها. ابن‌ادریس این نظر را برگزیده است.

دسته چهارم می‌گویند: زوجه از بهای زمین ارث می‌برد. علم‌المهدی از طرفداران این نظر است.

گروه پنجم برای زوجه در کلیه ما ترك شوهر اعم از منقول و غیر منقول حق ارث می‌شناسند، مثل ابن‌جنید و غیره و نظرهای مختلف دیگر نیز بین نظریه‌های مزبور اظهار شده که به منظور اختصار از ذکر آنها چشم‌پوشی می‌شود.

### دلیل حرمان :

فقهای امامیه مثل فقهای سایر فرق اسلام، اتفاق دارند که طبق ظهور قرآن حق ارث زوجه از تمام ما ترك شوهر ثابت است، ولی عده‌ای نظر می‌دهند که اطلاق آیه با اخبار وارده از طریق ائمه هدی (ع) تخصیص یافته است، حتی نسبت به این امر ادعای اجماع می‌شود.

به شرحی که می‌آید اولاً مدلول و مفاد روایات وارده با ظهور قرآن منافات دارد و ثانیاً مدلول روایات با یکدیگر متناقض و معارض است در نتیجه حتی فقهایی که روایات وارده را به اطلاق و ظهور آیه حاکم می‌دانند، در مقام تعیین چگونگی ارث زن از ترکه شوهر در اعیان و متعلقات آن دچار اختلاف نظر شده و تردید و دو دلی به فتوای آنان سایه افکنده است و برای روشن شدن بیشتر موضوع به چند خبر از جمله اخباری که در این مورد روایت شده اشاره می‌شود:

لا تترك النساء من العقار شيئاً و لهن قيمة البناء و الشجر و النخل، یعنی بالبناء الدور.

«صحیحة مؤمن طاق از مكاسب شیخ انصاری»

یعنی زنان از زمین و بنا چیزی نمی‌برند، فقط از بهای بنا و درخت و نخل ارث می‌برند (مقصود از بنا خانه است) ان المرأة لا تترك من تركة زوجها من تربة دار او ارض الا ان يقوم الطوب و الخشب قيمة فتعطي ربعها او ثمنها... «حسنة زراره»

یعنی زن از تركه شوهرش از عرصه خانه یا از مطلق زمین ارث نمی‌برد مگر اینکه آجر و تخته ارزیابی شود و ربع یا ثمن بهای آن به زوجه پرداخت شود. انما جعل للمرأة قيمة الخشب و الطوب لئلا تتزوج فيدخل عليهم من يفسد مواريثهم.. «حماد بن عثمان»

یعنی سهم ارث زوجه از بهای چوب و آجر قرار داده شده، تا شوهر احتمالی آینده آنان داخل وراثت نشود و ماترك موروثی آنان را فاسد نکند. النساء لا يرثن من الارض و لا من العقار شيئاً.

«محمد بن مسلم»

یعنی زنان از زمین و بنا چیزی را ارث نمی‌برند. ان المرأة لا تترك مما ترك زوجها من القرى و الدور و السلاح و الدواب شيئاً و تترك من المال و الفرش و الثياب و متاع البيت مما ترك.

«صحیحة زراره»

یعنی زن از ما ترك شوهرش از دهات و خانه‌ها و سلاح و حیوانات چیزی ارث نمی‌برد و از مال و فرش و لباسها و اثاث خانه‌ای که باقی مانده ارث می‌برد. قال ابو عبد الله ترك المرأة الطوب و لا تترك من الرباع شيئاً. فقال: قلت كيف تترك من الفرع و لا تترك من الرباع شيئاً؟ فقال لي ليس لها منهم نسب ترك به و انما هي دخل عليهم فترك من الفرع و لا تترك من الاصل و لا يدخل عليهم داخل بسببها. «صحیحة زراره»

یعنی امام فرمود: زن از آجر ارث می‌برد و از زمین و خانه چیزی نمی‌برد. پرسیدم این چگونه است که از فرع ارث می‌برد ولی از خانه محروم است؟ فرمود: زن نسبی از آنان (خانواده زوج) ندارد تا ارث ببرد بلکه دخیل وراثت است، لذا از فرع ارث می‌برد و از اصل ممنوع است و قرابت سببی عامل ورود به وراثت نسبی نیست (در ارث بردن).

## موافقین مشروط:

اختلاف مدلول اخبار مورد بحث موجب صدور فتواهای گوناگون و مخالف گشته است با اینکه ظهیر اخبار صراحة مانع ارث بری زوجه از زمین و بنا است، حتی به شرحی که گذشت در برخی از اخبار اشاره به ارث او از بهای اعیان نیز نشده است، معیناً محقق در شرایع چنین فتوی داده است:

إذا كان للزوجة من المیت ولد وراثت من جمیع ما ترك، ولو لم یكن لم ترث من الارض شیئا و اعطیت حصتها من قيمة الالات و الابنیه. و قیل لا تمنع الا من الدور و المساكن. و خرج المرتضی قولا ثالثا و هو تقویم الارض و تسلیم حصتها من القيمة و القول الاول اظهر.

یعنی اگر زوجه از شوهر متوفای خود دارای فرزند باشد از تمام ماترك ارت می برد و الا از زمین ارث نمی برد و سهم او از بهای ابزار و بنا پرداخت می شود، و قولی نیز اینست که فقط از عرصه خانه و مسکن محروم می شود، و سید مرتضی نظر دیگری داده است و آن اینکه زن از بهای زمین ارث می برد، و قول اول استوار به نظر می رسد.

شیخ انصاری در مکاسب چنین می گوید:

المعروف من غیر الاسكافی ان الزوجة غیر ذات الولد من زوجها الذی مات لاثرت من جمیع امواله بل تحرم عن اشیاء ...

یعنی فتوای معروف این است که اگر زوجه از شوهر متوفای خود اولاد نداشته باشد از تمام اموال او ارث نمی برد بلکه از چیزهایی محروم می شود، ولی اسکافی به ارث بردن زوجه از تمام ما ترك شوهر فتوی داده است.

سپس شیخ با نقل این نکته که به حرمان زن دعوی اجماع شده و این موضوع از منفردات امامیه است، می گوید: فقها در آنچه زوجه از ارث آن محروم است اختلاف دارند و فتوای مشهور این است که از عین و بهای زمین ارث نمی برد و از بهای بنا و ابزار ثابت در بنا از قبیل درب و پنجره و تخته و تیرها و درخت و نبی ارث می برد. سپس روایت ابن یعقوب را که مستند مذهب اسکافی در ارث بردن زن از تمام ماترك است، محمول بر تقیه می داند و می گوید: روایت ابن اذینه قابلیت معارضه با سایر روایات را ندارد.

مرحوم مقدس اردبیلی در کتاب احکام قرآن می گوید:

و ظاهرها ثبوت الربع و الثمن للزوجة من كل شیء تركه زوجها كالنصف و الربع له مما تركت زوجته لكن خصصت ببعض ماترك باجماع الاصحاب و نصهم الا ان فی تعیین ذلك خلافاً لاختلاف روایاتهم.

یعنی ظاهراً آیه قرآن ارث بردن زوجه را از تمام آن چیزی که از شوهرش بازمانده ثابت می کند همانطوری که نصف و ربع ماترك زوجه را حق ارث شوهر می داند ولی حق ارث زن به بعض ماترك تخصیص داده شده است به اجماع اصحاب و نص آنان ولی در تعیین آن خلاف است به علت اختلاف روایات.

## صلح و احتیاط:

مرحوم شیخ محمد حسن در کتاب جواهر الکلام می‌نویسد:  
لاخلاف بین المسلمین فی ان الزوج یرث من جمیع ما ترکته زوجته من ارض  
و بناء و غیرهما کما انه لاخلاف معتد به بیننا فی ان الزوجة لاترث من بعض ترکه  
زوجها ...

یعنی در بین مسلمین خلافتی نیست در اینکه زوج از تمام ما ترک زوجة از  
زمین و بنا و غیره ارث می‌برد همانطوری که اختلاف مهم در بین شیعه دیده  
نمی‌شود در اینکه زوجة از بعض ماترک زوج ارث نمی‌برد. سپس در چند صفحه با  
ذکر اقوال مختلف و نظر فقهای سلف درباره وجه جمع بین ادله ارث و ادله حرمان  
و تلاش سید مرتضی درباره جمع بین عموم قرآن و خصوص اخبار و حدیث «نفی  
ضرر و ضرار» و قاعده جمع بین الحقیقین و ذکر نظر شیخ مفید درباره اولی بودن  
تقلیل تخصیص و ترجیح نظر ابن جنید بر قول سید مرتضی بالاخره با تأیید قول  
مشهور و به علت وجود اختلاف چشمگیر در فروع امر می‌گوید:

لکن لاینبغی ترک الاحتیاط بالصلح و نحوه فی جمیع مجال الشک.

اما مراعات موازین احتیاط ایجاب می‌کند در تمام موارد شک صلح و سازش  
ترک نشود.

از متأخرین فقها علامه فقید مرحوم آقا سید محسن طباطبائی حکیم در کتاب  
توضیح المسائل صفحه ۵۲۰ مسأله ۲۷۸۰ می‌نویسد:  
«زن از زمین خانه مسکونی نه از خود زمین و نه از قیمت آن ارث نمی‌برد،  
و احتیاط واجب آنست که در زمین باغ و زراعت و زمینهای دیگر با ورثه میت صلح  
کند.»

حضرت آقای سید کاظم شریعتمداری از معاصرین در صفحه ۱۳۷ خلاصه  
الاحکام در ضمن مسأله ۱۶۵۸ می‌فرماید: «زن از زمین خانه مسکونی به هیچ وجه  
ارث نمی‌برد (نه چیزی از خود زمین خانه و نه از قیمت آن)، در ارث بردن او از  
زمینهای زراعتی و زمین باغ و مانند آن اشکال است و احتیاط واجب آنست که  
با سایر ورثه صلح کند.»

مرحوم آقای بروجردی در این مورد چنین نظر داده‌اند:

«زن از زمین خانه مسکونی نه از خود زمین و نه از قیمت آن، ارث نمی‌برد  
و احتیاط واجب آنست که در زمین باغ و زراعت و زمینهای دیگر هم با ورثه میت  
صلح کند... (مسأله ۲۷۸۰ رساله توضیح المسائل.)»

مرحوم آقای حجت کوکمری در صفحه ۱۶۱ رساله وسیله النجاة در این مورد  
می‌نویسد:

«... و اگر زوجة ذات ولد باشد پس اقوی اینست که آنها مثل غیر ذات‌الولد

است در محروم بودن اگر چه صلح بهتر در صورت امکان...»

در صفحه ۲۸۴ رساله توضیح المسائل حضرت آقای سید محمد هادی میلانی

چنین آمده:

«زن از زمین خانه مسکونی نه از خود زمین و نه قیمت آن ارث نمی‌برد و احتیاط مستحب آنست که در زمین باغ و زراعت و زمین‌های دیگر هم با ورثه میت صلح کند...»

نظر حضرت آقای شهاب‌الدین مرعشی نجفی در مسأله ۲۷۸۰ رساله توضیح المسائل اینطور بیان شده:

«... احتیاط آنست که در زمین باغ و زراعت و زمین‌های دیگر هم با ورثه میت صلح کند...»

مرحوم علامه قمی در جامع‌الشتات باب میراث می‌فرماید:

«اگر زوج فرزندی دارد و زوجه ثمن می‌برد و اگر فرزندان دارد ربع می‌برد و از منقولات همگی می‌برد و از غیر منقول به نحوی است که در سؤال پیش مذکور شد، و اینکه گفتیم در صورتیکه زوجه بی‌فرزند باشد اشکالی ندارد، اما اگر زوجه فرزندی هم داشته باشد اظهر اگرچه این است، اما احوط آن است که او را بی‌بهره نکنند و به مصالحه طی کنند و الله العالم.»

لازم به یادآوری است که علت صدور فتوای صلح از طرف فقهای عظام توجه به اهمیت ظهور و اطلاق و سیاق آیه ارث از یک طرف و اضطراب مدلول و مفاد روایات مخصص از طرف دیگر بوده است، به این توضیح که اگر مضمون اخبار مخصص با فتوای صادره تطبیق شود مدلول تطابقی آنها با همدیگر سازگار نخواهد بود، زیرا فقها کوشیده‌اند که بین مفاهیم ادله منع یک نوع هماهنگی ایجاد کنند و به عبارت دیگر از مدلول ادله منع وجه جمع و قدر متیقن بدست آورند، فلذا تلون استنباط که در واقع نتیجه‌گریز از ظهور روایات مانع است موجب فتوای گوناگون گردیده و عدم قناعت وجدانی به اتقان فتواها منجر به صدور دستور صلح و مراعات جانب احتیاط گشته است. ثانیاً منظور از تکلیف صلح این بوده که حرمان ناشی از پیروی روایات مانع از طریق صلح و سازش جبران شود و زوجه به‌طور غیر مستقیم به حقی که سلب آن به وجدان گرانی می‌نمود برسد، ولی متأسفانه طبع سرکش و طماع مقلدین فتوای منع را استوار گرفته و مراعات احتیاط واجب و انجام صلح را که تالی و تکمله فتوای صادره بوده به بوتۀ فراموشی افکنده است، و قانون‌مدنی ما نیز با قاطعیت دادن به فتوای منع دستاویزی دلخواه به آزمندان و سودجویان داده و با تحمیل حکم منع به حقوق زن موضوع صلح منتفی گشته است...

### موافقین

عده‌ای از فقهای امامیه به‌خلاف معتقدین به منع حق ارث زن از غیر منقول، وراثت مطلق یا مشروط زن را نسبت به غیر منقول می‌پذیرند همانطوری که گذشت محقق در شرایع می‌نویسد: زن ذات ولد از جمیع ماترک ارث می‌برد و در این مورد غیر از ظهور قرآن روایاتی نیز از طریق ائمه هدی وارد شده که به‌اهم آنها

اشاره می‌شود:

سألته عن الرجل هل يرث من دار امرأته او أرضها من التربة شيئاً او يكون في ذلك بمنزلة المرأة فلا يرث من ذلك شيئاً؟ فقال: يرثها و ترثه كل شيء ترك او تركت.

(موثقة فضل ابن عبدالملك)

یعنی از امام پرسیدم: آیا شوهر از زمین یا عرصه خانه زنش چیزی ارث می‌برد یا در این مورد مثل زوجه خود چیزی از آن ارث نمی‌برد؟ فرمود: زن و شوهر از تمام ماترك يكديگر ارث می‌برند.

اذا كان لها ولد اعطين، من الرباع... «صحيحه ابن اذينه»

یعنی هرگاه زن دارای فرزند باشد از زمین و خانه ارث می‌برد. علامه فقید مهدی بن مصطفی الحسینی تفرشی متخلص به لاهوتی که ملقب به بدایع نگار است در صفحه ۲۴۳ کتاب بدایع الاحکام که متن آن فارسی و عربی است چنین می‌نویسد

و هل تمنع الزوجة ذات الولد من الارض عيناً و قيمة ومن الاخشاب و الابواب و من الابنية عيناً لا قيمة اقوال.

یعنی آیا ارث نمی‌برد زن که اولاد ندارد از زمین و قیمت زمین و از چوبها و درها و از عمارت عیناً ولی از قیمت عمارت ارث می‌برند؟ قولهایی هست: محقق در شرایع می‌گوید: اگر زن از شوهر اولاد دارد از جمیع ترکه می‌برد و اگر ندارد از زمین نمی‌برد، مشهور براین رفته‌اند که ابدأ از زمین نمی‌برد خواه اولاد داشته باشد خواه نداشته باشد.

ابن عقيل و صدوق و سلار در کتب خود نوشته‌اند زن ربع می‌برد یا ثمن، و اسمی از اولاد و غیر اولاد نبرده‌اند که موافق ابن‌جنید رفته‌اند و اسمی از زمین نبرده‌اند. علم‌الهدی گوید: از قیمت زمین می‌برد. اخبار در این باب مختلف است. الحق نظر به عموم آیه و بعضی اخبار منع زن از بردن زمین مشکل است خواه اولاد داشته باشد و یا نداشته باشد.

مرحوم علامه شیخ محمد خالصی در وصیت‌نامه خود در کتاب «آیا اینان مسلمانند؟» در مبحث مقدم گرفتن گفتار اشخاص بر قرآن می‌نویسد:

و مثل دیگر خدا در آیات میراث می‌فرماید:

و لمن الربيع مما تركتم ان لم يكن لكم ولد فان كان لكم و لد فلهم الثمن مما تركتم من بعد وصية توصون بها او دين...

یعنی بر زوجه‌های شما چهار يك است از آنچه شما به ارث گذاشته‌اید در صورتی که شما را فرزندی نباشد. پس اگر برای شما فرزندی باشد برای ایشان هشت يك از آنچه شما به ارث گذاشته‌اید پس از آنکه به وصیت و پرداخت دین عمل



کرده باشید. خدا چنین می‌گوید ولی پاره‌ای از مردم که به شیعیگی منسوبند، می‌گویند: زن از زمینی که شوهرش مالک بوده ارث نمی‌برد، و بعضی از طلبه‌ها بقدری در این باره اصرار ورزیده‌اند که کسانی که از مذهب امامیه دورند گمان می‌کنند که محرومیت از زمین از مذاهب امامیه است. آیا اسلام چنین است؟ (وصیت‌نامه خالصی، صفحه ۶۱).

در زندگینامه مفسر فقید مرحوم حاج میرزا یوسف شعار در صفحه ۱۹ چنین آمده است:

«عقاید و کلیات احکام اسلام در قرآن مجید به‌صراحت بیان شده است. بنابراین هر مسلمان باید افکار دینی خود را از این سرچشمه اخذ نماید، و مسلماً احکام قرآن از زمان نزول تا روز رستاخیز تعطیل‌بردار نیست. در مورد عقاید و احکامی که در قرآن تصریح شده است تقلید جایز نیست و پیروی از دستورهای قرآن بر هر فرد مسلمان لازم است، لذا در احکامی که فقهای اسلامی با همدیگر اختلاف نظر داشته باشند مسلماً فتوایی که مطابق با صراحت و ظهور قرآن مجید بوده باشد مرجح و اصح خواهد بود مانند حکم پرداخت زکات از تمام درآمدهای مشروع و از تمام محصولات که مطابق با صراحت آیه یا ایها الذین امنوا انفقوا من طیبات ما کسبتم و مما اخرجنا لکم من الارض (بقره ۲۶۷) می‌باشد و یا سهم الارث زوجه که بموجب آیه:

و لهن الربع مما ترکتم ان لم یکن لکم ولد وان کان لکم ولد فلهن الثلثین  
مما ترکتم

$\frac{1}{4}$  و یا  $\frac{1}{8}$  از تمام ماترک شوهر اعم از منقول و غیر منقول و عرصه و اعیان باید پرداخت شود.

دانشمند ارجمند شیخ محمد جواد مغنیه در کتاب «احوال الشخصية علی المذاهب الخمسة» در باب میراث‌الزوجین چنین می‌نویسد:

اتفقوا علی ان کلا من الزوج و الزوجة یشارک فی المیراث جمیع الورثة دون استثناء و علی ان للزوج النصف من ترکه الزوجة اذا لم یکن لها ولد منه ولا من غیره و الربع اذا کان لها ولد منه او من غیره، و علی ان للزوجة الربع اذا لم یکن للزوج ولد منها او من غیرها و الثلثین اذا کان له ولد منها او من غیرها. یعنی مذاهب پنجگانه جعفری، حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی اتفاق دارند بر اینکه زن و شوهر از میراث با وجود سایر وراث بدون استثناء ارث می‌برند و اتفاق دارند به اینکه سهم شوهر نصف ماترک زوجه است اگر زوجه از او و یا دیگری فرزندی نداشته باشد و اگر دارای فرزند باشد چهار یک ما ترک را می‌برد، و اتفاق دارند به اینکه زوجه چهار یک می‌برد اگر شوهر از او و یا دیگری فرزندی نداشته باشد و اگر دارای فرزند باشد یک هشتم می‌برد. سپس درباره افراد و مصداق ولد بحث کرده بدون اینکه اشاره یا تصریح کند به اینکه شیعه زن را از زمین محروم میدانند.

علامه طباطبائی در تفسیر المیزان آیه ارث ازدواج را مطلق تفسیر می‌کند و در بحث روایی نیز مطلقاً اشاره بروایات مزبور و بحث عرصه و اعیان ندارد. شیخ محمد جواد مغنیه در تفسیر کاشف و حاج میرسید علی حائری تهرانی معروف به مفسر در مقتنیات الدرر و شیخ طوسی در التبیان و شیخ طبرسی در مجمع البیان و میر محمد کریم در کشف الحقائق و گروهی دیگر از مفسران امامیه نیز آیه مورد بحث را مطلق تفسیر کرده و اشاره‌ای به عرصه و اعیانی نکرده‌اند. شیخ طبرسی در تفسیر جوامع الجامع در شرح آیه مزبور پس از بحث در افراد و مصداق ولد می‌نویسد:

و جعلت المرأة علی النصف من الرجل بعق الزواج كما جعلت كذلك فی النسب.

و هیچگونه اشاره به عرصه و اعیان و غیره ندارد.

### تحقیق :

این بود مختصری از چگونگی علت محرومیت زن از میراث زمین در فقه شیعه (امامیه). تصور می‌کنم مقدمه مشروح از لحاظ مطالعه ادله جواز و منع و مأخذ و مدارک فتواها و چگونگی آراء فقها زمینه را برای بررسی و نتیجه‌گیری فراهم کرده است و در این‌جا با توجه به دلایل و نظریات مشروح می‌توان به این ترتیب بیان مطلب کرد:

۱- به اتفاق تمام علما و فقها و مفسرین اسلام ظهور قرآن و صراحت آیه ناظر به اطلاق و جواز ارث بردن زن از تمام دارایی شوهر است. حضرت آقای حاج سید ابوالقاسم خوئی در مقدمه جلد اول تفسیر البیان پس از بحث درباره حجیت ظواهر قرآن و استدلال ارزنده و آموزنده چنین نتیجه می‌گیرد:

و نتیجه ما تقدم انه لا بد من العمل بظواهر القرآن و انه الاساس للشریعة و ان السنة المحکيه لا يعمل بها اذا كانت مخالفة له. یعنی نتیجه بحث گذشته اینست که ناچار باید بظواهر قرآن عمل کرد زیرا قرآن اساس دین اسلام است و سنت روایت شده‌ای که مخالف قرآن باشد قابل عمل نیست.

۲- کلیه فقهای اهل سنت و جماعت متفقاً زوجه را از تمام دارایی شوهر به استناد آیه کریمه ذیسمم می‌دانند.

۳- عده‌ای از فقهای امامیه از سلف و خلف و معاصرین به طور مشروط یا مطلق زوجه را از تمام ماترک شوهر ارث بر می‌شناسند.

۴- فقهای امامیه که از فتوای مشهور پیروی کرده و به حرمان زوجه از زمین نظر داده‌اند، با توجه به صراحت و ظهور آیه ارث و اختلاف و تناقض روایات منحصص ناچار در مقام صدور فتوی طریق احتیاط را برگزیده‌اند همانطور که اشاره شد زوجه را با سایر وراثت متوفی دعوت به صلح کرده و مراعات صلح را احتیاط واجب شمرده‌اند.

۵- اخباری که از طریق اهل بیت (ع) درباره وراثت زن از مطلق ما ترك رسیده با ظهور قرآن و عمل سایر فرق مسلمین مطابق است.

۶- اخبار مستند منع مصداقاً يك نوع تخصیص اکثر است، به عبارت دیگر اگر طبق مدلول آنها زن را از زمین و درخت و قریه و خانه و اسلحه و چهار پایان ممنوع بدانیم باقی ما ترك منحصر به جارو و پارو خواهد بود که با قواعد بیان و ضرورت عرف منافات دارد و این قول از مرحوم محقق و کثیری از مشاهیر متأخرین است که گفته‌اند: «تخصیص تا آن حد جایز است که عده قابل ملاحظه از افراد را که قریب بمدلول عام باشد باقی بگذارد» و این اصل چگونه بامدلول یکی از روایات مانع تطبیق می‌کند که می‌گوید: زوجه از فرع ارث می‌برد نه از اصل؟

۷- اخباری که مخصص تلقی می‌شوند علاوه برتناقض مدلول و مفاد به علت ضعف سند (غیر متواتر بودن آنها) سنت ثابتة و متواتره به حساب نمی‌آید، بخصوص که عموم فرق مسلمین غیر از عده‌ای از امامیه عمل به اطلاق آیه کرده‌اند و گروهی از فقهای شیعه نیز با موافقین هم آوازند و تخصیص عمومات قرآن را با خبر واحد تجویز نمی‌کنند.

۸- نقل اجماع امامیه در موضوع حرمان زوجه با اینکه عملاً یا مخالفت عده‌ای از فقهای امامیه مواجه است اصولاً با وجود نص صریح قرآن و روایات مطابق کتاب و ضعف سند و تناقض منطوق روایات مانع و ابهام تحقق شرایط عنوان شده برای حصول اجماع «اتفاق تمام فقهای امامی روی زمین و حصول اطلاع از آن عصر و تاریخ تحقق اجماع» وجود اجماع را به نحوی که منضم بقول معصوم باشد مشکل مینمایند بخصوص که اینهمه اختلاف نظر فاحش بین فقهای امامیه با وجود نقل اجماع پدیدار می‌باشد.

۹- علتی که برای منع ارث زوجه از زمین گفته شده مانع و جامع نیست فلذا در مقام ارزش یابی از اطمینان به صحت ورود روایات مانع می‌گاهد، مثلاً در چند روایت گفته شده: چون ممکن است بیوه زن مجدداً شوهر کند و شوهر ثانی او داخل وراثت شود و میراث آنان را تباہ کند، فلذا حق ارث او بیبهای چوب و آجر بنا محدود شده است.

اولاً چنین احتمال درباره سایر وراثت نیز صادق است چه بسایکی از وراثت نسبی نیز داخل میراث مشاع شود و مزاحم سایرین باشد، در اینصورت تکلیف چیست؟

ثانیاً حکم مزبور با توجه به علت تشریح آن درباره بیوه‌هایی که شوهر نمی‌کنند و یا شوهر ثانی آنان مفسد نیست چگونه قابل توجیه و نافذ می‌باشد و چرا باید اجرا شود؟

ثالثاً- اگر ارث نبردن زن از عین زمین به اقتضای مصلحت مذکور است مجوز منع او از اخذ بهای زمین چیست؟ همانطوری که مرحوم سید مرتضی

علم‌الهدی به آن فتوی داده است.

رابعاً تا جایی که قراین نشان می‌دهد در صدر اسلام به اطلاق آیه عمل می‌شده، و بدیهی است تشریح حکمی که قبل از اجرا و بدون پیاده شدن آن محتاج مخصص باشد با عقل منافات دارد. یعنی اگر نظر شارع از بدو نزول حکم بمنع ارث زنان از زمین و... بود هرگز ضمن يك آیه چهار بار کلمه «ما ترك» به‌طور اطلاق تکرار نمی‌شد تا بلافاصله نیاز به مخصص منفصل باشد، مگر اینکه فرض شود در بدو امر حکومت با اطلاق آیه بوده، پس از مدتی با روایت مقید شده است، ولی در بیانات طرفداران فتوای مشهور چنین قول وجود ندارد و همه مدعی وجود مخصص از بدو نزول آیه هستند. از جمله قراینی که حاکی از ارث بردن زن در صدر اسلام از تمام ما ترك شوهر می‌باشد روایتی است منسوب به حضرت ابو جعفر (ع):

سمعت ابا جعفر علیه السلام يقول ان النساء لا يرثن من رباح الارض شيئاً و لكن لهن قيمة الطوب والخشب. قال قلت له ان الناس لا يأخذون بهذا (فقال) اذا وليناهم ضربناهم بالسوط، فان انتهوا والا ضربناهم بالسيف... (یزید صائغ)

یزید صائغ می‌گوید شنیدم که امام فرمود: زنان از خانه و زمین چیزی ارث نمی‌برند و سهم آنان محصور به بهای آجر و چوب است. گفتم مردم اینطور عمل نمی‌کنند (زنان از کل ما ترك ارث می‌برند) پس امام فرمود: هرگاه سرپرستی مردم به‌ما واگذار شود آنها را تازیانه می‌زنیم و اگر باز نگردند با شمشیر می‌زنیم...

این خود قرینه‌ای است برچگونگی عمل و سیره مسلمانان صدر اسلام (زنان از کل ماترك ارث می‌بردند) و در این صورت ثبوت صدور روایات مخصص از ناحیه ائمه هدی (ع) مورد تأمل است. بخصوص که تمام اخبار مزبور واحد میباشند نه متواتر لذا قطعی‌الصدور نیستند.

۱۰- عنوان دیگر روایات مخصص این است که زن داخل نسب نیست و با قرابت سببی (ازدواج) نمی‌تواند داخل نسب شود و وارث از اصل ترکه باشد. این توجیه نیز قابل خدشه است، زیرا به اتفاق فقهای اسلام موجبات ارث دو امر است: اول نسب، دوم سبب، و این نظر مأخوذ از کتاب و سنت متواتره است که به قرابت سببی نیز اعتبار قائل شده و زن و شوهر را جزو صاحبان فرض شمرده است.

و اگر عامل محرومیت زوجه از اصل ترکه، علت مزبور باشد در صورت فوت زوجه شوهر او نیز نباید از اصل ما ترك زوجه ارث برد زیرا قرابت زوج نیز با زوجه پیوند سببی است نه نسبی در حالیکه عمل به خلاف آن است.

۱۱- برداشت قرآن کریم و سنت متواتره درباره زن از جنبه شخصیت و

حقوق او غیر از مفهومی است که از چند خبر ممانع یا مخصص استشمام می‌شود. از روایات مزبور نسبت به زن در خانه پدرشاهی بیگانگی احساس می‌گردد، زیرا با وجود يك عمر زندگی مشترك و تولید اولاد و تحمل رنج پرورش و تربیت آنان به زن اجازه نزدیک شدن به حریم وراثت نسبی نمی‌دهد در حالی که قرآن مجید زن و شوهر را لازم و ملزوم یکدیگر می‌داند و مودت و رحمت موجود بین آن دورا از شاهکار راز آفرینش و نشان رحمت پروردگار می‌شناساند.

و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها و جعل بینکم مودة ورحمة ان فی ذلک لآیات لقوم یتفکرون

«سوره روم، آیه ۲۱»

و این تلازم و همبستگی را به حدی ضروری و استوار می‌شناسد که زن و شوهر را در حکم لباس (پوشش غیر قابل جدایی) یکدیگر می‌داند:

هن لباس لکم و أنتم لباس لهن

«سوره بقره آیه ۱۸۷»

از نظر حقوق مالی صرف نظر از لزوم ایفاء حقوق ناشی از زوجیت، اعم از پرداخت مهر و کسوه و نفقه و سکنی و حقوق ایام عده حتی پس از قطع رابطه زناشویی نیز بهره‌ور ساختن مادی زن به‌طور شایسته از وظایف حتمی پرهیز کاران می‌شمارد:

و للمطلقات متاع بالمعروف حقاً علی المتقین

«سوره بقره آیه ۲۴۱»

و در این مقام به حدی پیش‌رفته که به احترام و اهمیت وابستگی زناشویی (همسری و هم‌سری) به شوهر اجازه نمی‌دهد هدیه‌های گرانبها و ثروت چشمگیری را که در دوران زندگی مشترك به‌طور رایگان به زن خود داده حتی پس از گسیختن پیوند زناشویی از او بازستاند:

و کیف تأخذونه و قد افضی بعضکم الی بعض وأخذن منکم میثاقاً غلیظاً...

«سوره نساء آیه ۲۱»

اینها همه صریح حکم قرآن است. با این دید توجیه رویه و عرف معمول مشکل است که زنی يك عمر بمعنی واقعی کلمه (زوج) همراز و دمساز مرد باشد و بار سنگین زندگی مشترك را تحمل کند و کاخ بلند سعادت با تشریک مساعی او پدیدآید ولی پس از پایان عمر شوهر که آغاز دوران سقوط و خواری زوجه است به‌جای اینکه سهم مناسب از ما ترکی که فراآورده دوران همبستگی است جهت تأمین معاش روزهای پیری و درماندگی شریک زندگی او بدهند حواله‌ای

از بهای آجر خرد شده و تیرهای فرسوده و رخت‌های ژنده و ابزار آلات کهنه خانه درکف او نهند و به امان خدا بسپارند.

از نظر آمار و حساب نیز این پرسش در میان است که اگر از خانه و چند صد هزار متر زمین ما ترك شوهری که بهای آن میلیونها تومان است جز چند هزار تومان (بهای هشت يك اعیانی خانه) نصیب زوجه نشود تناسب عمل با حکم چگونه سازگار می‌ماند؟ یعنی با این رویه سهم زوجه از میراث يك هزارم خواهد بود نه يك هشتم.

بنابراین با توجه باینکه قانون مدنی ما در این مورد از نظر فقهای امامی پیروی نکرده و محدودیت بدون مجوز دارد.

میتوان گفت مراعات موازین حق و عدل و انصاف و اجرای صلحی که از طرف فقهای امامیه در پرداخت میراث زن توصیه و تأکید شده ایجاب میکند در نصاب ارث زن نسبت برویه مشهور تجدید نظر بعمل آید و با اصلاح مواد ۹۴۶ الی ۹۴۸ قانون مدنی به نفع زنان فتوای موافقین و صاحب نظران و مجتهدین امامیه از قبیل ابن عقیل و سلار و ابن جنید و صدوق و محقق و علامه بدایع نگار و خالصی زاده... که متضمن نظر طرفداران صلح و احتیاط نیز میباشد جنبه قانونی بخود بگیرد، و زن از تمام ماترك شوهر ارث ببرد.

این امر علاوه از اینکه اثر محسوس در بهبود و رفاه حال نیمی از افراد کشور خواهد داشت اجرای حق و عدل مانع از اقدامات تند و افراطی احتمالی دیگر خواهد شد که نتیجه قهسری تفریطها و حق کشی‌های غیر مجاز و نامشروع میباشد.

نکته ارزنده دیگر اینکه با اعطای حق زن توفیق دیگر در راه وحدت کلمه مسلمانان در يك امر مهم اجتماعی و اقتصادی پدید می‌آید راه وفاقی که مطابق با نص کتاب (قانون اساسی اسلام) و سیره قاطبه مسلمانان است. تعیین تکلیف ما ترك در صورت نبودن وارثی غیر از زوج (زن یا شوهر) موضوع مقاله دیگر تواند بود.

## پایان دوره کارآموزی

در جلسه فوق العاده هیأت مدیره کانون وکلای دادگستری که در ساعت ۱۰ صبح روز پنجشنبه ۵۲۴۲۱ تشکیل گردید گزارش کمیسیون اختبار مبنی بر طی دوره کارآموزان پایه یک وکالت دادگستری به اتفاق آراء بتصویب رسید و اشخاص مفصله السامی ذیل موفق بدریافت پروانه پایه یک وکالت در حوزه کانون وکلاء مرکز شدند:

- |                                 |                                   |
|---------------------------------|-----------------------------------|
| ۱- آقای نوذر طیب - علی          | ۲۹- گل بیدی - حسین                |
| ۲- پوستی - عبدالله              | ۳۰- پارسی - موسی                  |
| ۳- مزیدی - ربیع الله            | ۳۱- زرگرانی - محمود               |
| ۴- فاطمی - ابوالحسن             | ۳۲- زواری - رضا                   |
| ۵- رجائی بخارائی - دکتر احمدعلی | ۳۳- شاملو محمودی - مهدی           |
| ۶- بهمند - محمد                 | ۳۴- خانم گرامی داهی - اختر        |
| ۷- آژند - حسن                   | ۳۵- آقای شهبابی - ولی الله        |
| ۸- کامران دیسفانی - محمدعلی     | ۳۶- اسداللهی - محسن               |
| ۹- دیلمقانیان - اصغر            | ۳۷- ایرانزاده - اسعد              |
| ۱۰- آل محمد - صادق              | ۳۸- شریعتمداری - بهاءالدین        |
| ۱۱- دیلمی - علی اصغر            | ۳۹- طاهری موسوی - یحیی            |
| ۱۲- سیف امیر حسینی - مرتضی      | ۴۰- مستوری - اسدالله              |
| ۱۳- مهدوی - حسن                 | ۴۱- نورعلیشاهی - عباس             |
| ۱۴- شریعتمداری - نظام الدین     | ۴۲- فصیح الزمان لنگرودی - میرحسین |
| ۱۵- نادرپور - محمدعلی           | ۴۳- کارمپار عرفانی - عباسعلی      |
| ۱۶- قزلباش - احمد               | ۴۴- ناقی - خسرو                   |
| ۱۷- تجزیه چی - امیر هوشنگ       | ۴۵- سمیع - ماشاءالله              |
| ۱۸- خانم عابدین - فاطمه         | ۴۶- شبیری - حسین                  |
| ۱۹- آقای همایون همدانی - هوشنگ  | ۴۷- فخرائی - اردشیر               |
| ۲۰- خانم حائری - منیژه          | ۴۸- خانم بهنام - ایران            |
| ۲۱- خلیل زادی تبریزی - پروین    | ۴۹- آقای عبدی راد - محمد          |
| ۲۲- آقای ذوالفقاری - نادر       | ۵۰- عطایی اهری - علی اکبر         |
| ۲۳- مؤدب میرفخرائی - عبدالله    | ۵۱- رحمان سرشت - محسن             |
| ۲۴- محصل افشار - کاظم           | ۵۲- خدادادیان - محمد              |
| ۲۵- حاج وزیری - احمد            | ۵۳- فرساد - غلامعلی               |
| ۲۶- حسینی خامنه ای              | ۵۴- سجادی - سید محمدعلی           |
| ۲۷- خانم حجت - شملا             | ۵۵- منوچهری فیروزآبادی - احمد     |
| ۲۸- آقای رهبری - هوشنگ          |                                   |